

The Origins and Theoretical Foundations of the Sexualization of Social Space in the West and Its Objectives

Mahdi Nazari¹ , Hassan Ghafarifar²

1. Master's degree, Department of Sociology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
mahdinazari780404@gamil.com

2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran
(Corresponding author). h.ghafarifar@yahoo.com

Abstract

The present study aims to examine the origins and theoretical foundations of the sexualization of social space in the West and its objectives. The research method is descriptive-analytical, and the results showed that the phenomenon of the sexualization of social space provides a suitable context for the first stage (the emergence of sexual desire and appetite) of sexual reaction. Social space is the environment in which actors engage in individual or collective actions. This sexual behavior, in addition to being observable in the real world, also manifests in virtual spaces. Sexual behavior in social spaces can be expressed through speech, actions, auditory elements, and written literature. This phenomenon considered a result of the sexual revolution in the West, is itself a consequence of a lifestyle derived from the values of modern life. The church and its historical transformations have had a significant impact on this issue. Among the precursors to the sexual revolution are economic factors. Liberalism and the subsequent call for freedom, alongside the feminist movement, are the political contexts that supported this trend. The process of sexualizing social space is not without direction or objectives. Counteracting the deprivation and suppression of sexual instincts and securing individual freedoms are among the initial goals of these sexual liberties. The dominance of the ruling power and the preservation of political authority by the rulers, along with the claim of advancing women's rights, constitute another political objective in this process. It should be noted that the greatest harm from this objective befalls women themselves, and this supposed empowerment of rights is, in fact, an example of injustice against women's rights. From a political perspective on sexual freedom, it can be argued that lifting sexual restrictions and sexualizing social space may benefit the ruling government and contribute to its durability; however, it must be acknowledged that the government has a duty to its people and must protect the principles and foundation of the family, which is the fundamental institution of society, and prevent the harms that may befall it.

Keywords: Society, Sexual Behavior, Sexual Revolution, Political Sociology, Social Space, Western Society.

Received: 2023/12/09 ; Received in revised form: 2024/01/03 ; Accepted: 2024/02/04 ; Published online: 2024/03/29

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



خاستگاه و بنیادهای نظری جنسی شدن فضای اجتماعی در غرب و اهداف آن

مهدی نظری^۱، حسن غفاری فر^۲

۱. کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. mahdinazari780404@gamil.com
۲. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). h.ghafarifar@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی خاستگاه و بنیادهای نظری جنسی شدن فضای اجتماعی در غرب و اهداف آن است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد پدیده جنسی شدن فضای اجتماعی، بستری مناسب برای ایجاد مرحله اول (پیدایی میل و اشتهاهای جنسی) واکنش جنسی است. فضای اجتماعی، بستر و محیطی است که کنشگران در آن، کنشی فردی یا جمعی انجام می‌دهند. این کنش جنسی، علاوه بر اینکه در فضای حقیقی قابل بررسی است، در فضای مجازی نیز نمود دارد. کنش جنسی در فضای اجتماعی، می‌تواند به صورت گفتاری، رفتاری، شنیداری و ادبیات نوشتاری جلوه‌گری کند. این پدیده که از نتایج انقلاب جنسی در غرب محسوب می‌شود، خود معلول سبک زندگی است که از ارزش‌های زندگی مدرنیته ناشی می‌شود. کلیسا و تحولات تاریخی آن، تأثیر بسزایی در این مسئله داشته است. از جمله زمینه‌های انقلاب جنسی، زمینه‌های اقتصادی است. لیبرالیسم و ندای آزادی‌خواهی که به دنبال داشت، در کنار جنبش فمینیسم، زمینه‌های سیاسی محسوب می‌شوند که حامی این جریان بوده‌اند. روند جنسی شدن فضای اجتماعی، امری بدون راهبری و اهداف نبوده است. مقابله با محرومیت و سرکوب‌گری جنسی و تأمین آزادی‌های فردی، از جمله غایات اولیه این آزادی‌های جنسی بوده است. سلطه حاکمیت و حفظ قدرت سیاسی توسط حاکمان، در کنار ادعای تقویت حقوق زنان، هدف سیاسی دیگری در این روند است. باید توجه داشت که بیشترین آسیب این هدف، متوجه خود زنان است و اینگونه استیفای حق، خود مصادق ظلم به حقوق زنان است. اگر نگاهی سیاسی به قضیه آزادی جنسی شود، می‌توان گفت، رفع محدودیت‌های جنسی و جنسی شدن فضای اجتماعی، چه‌بسا به نفع حکومت حاکمه باشد و موجب دوام آن گردد؛ لکن باید توجه داشت که حاکمیت، وظیفه‌ای در قبال مردم دارد و باید از اصول و بنیان خانواده که نهاد بنیادین جامعه است، محافظت کند و از آسیب‌هایی که به آن می‌رسد، پیشگیری نماید.

کلیدواژه‌ها: جامعه، رفتار جنسی، انقلاب جنسی، جامعه‌شناسی سیاسی، فضای اجتماعی، جامعه غربی.

استناد به این مقاله: نظری، مهدی؛ غفاری فر، حسن (۱۴۰۳). خاستگاه و بنیادهای نظری جنسی شدن فضای اجتماعی در غرب و اهداف آن. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۸(۱)، ص ۲۱۱-۲۳۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۰



۱. مقدمه

انسان مدرن، انسان لذت‌جویی است که به دنبال رفع محدودیت‌ها و قیدوبندهای اجتماعی است. در اروپا و آمریکا از دهه ۶۰ قرن بیستم، با مینا قرار دادن اصالت لذت‌جویی و نگاه اومانستی، مقوله لذت جنسی امری مستقل و جدا از مسئله تولید نسل مورد توجه قرار گرفت که از آن به عنوان انقلاب جنسی یاد می‌شود. نسبت به مقوله ارتباط جنسی در نگاه اومانستی، اصالت با خود مسئله ارضاء است. در این تفکر رغبت بشر در اثر افتاح و اشباع‌گریزه جنسی کاهش می‌یابد، اما مقابله و منع با آن موجب فزونی این‌گریزه خواهد بود؛ لذا، در امور جنسی جهت کنترل عوارض آن، تنها راه پیش‌رو، آزادی‌بخشی و کنار گذاشتن تمام محدودیت‌ها و قیدوبندهای اجتماعی است. جامعه و فضای اجتماعی از جمله عرصه‌های این آزادی‌خواهی است که منجر به ظهور پدیده‌ای به نام جنسی شدن فضای اجتماعی است. این پدیده به همراه خود، آسیب‌ها و پیامدهایی را به همراه داشته است که قابل اغماض نیست. آنچه اهمیت دارد، فهم و روشن شدن چگونگی و چرایی تأثیر بنیادهای نظری عصر مدرنیته و زمینه‌های اجتماعی، در شکل‌گیری و توسعه رویکرد جنسی شدن فضای اجتماعی می‌باشد. برای پاسخ به این پرسش اساسی، سؤالات جزئی‌تر ذیل را باید بررسی کرده و پاسخ داد. زمینه‌های مختلف فکری جریان‌ساز، نهاد دین و موضع کلیسا، اقتصاد و مشکلات معیشتی، رشد علم و دستاوردهای پزشکی، و زمینه‌های سیاسی حاکم در آن زمان، چگونه نقش خود را در این مسئله ایفا کرده‌اند؟ اهداف و غایات این جریان چه بوده است؟

در ادامه به برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر اشاره می‌شود. شفیع سروستانی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «سلامت جنسی در جامعه اسلامی با تأکید بر نقش رسانه ملی»، نظریه جنسی اسلام، ناهنجاری‌ها و آسیب‌های جنسی در ایران، راهکارهای تحقق سلامت جنسی، و رسانه ملی و سلامت جنسی را مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش اگرچه به فضای جنسی در غرب اشاره شده، اما تبیین خاستگاه پدیده‌ای به عنوان جنسی شدن فضای اجتماعی و اهدافی که در پس‌روی آن است، مورد اشاره قرار نگرفته است. شهید مطهری در دو کتاب «مسئله حجاب» و «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب» به نقد فضای جنسی در غرب پرداخته است؛ لکن ایشان هم در مقام مقایسه دیدگاه اسلام و غرب بوده و در جهت تبیین خاستگاه‌های این پدیده در غرب و اهداف این جریان نبوده است. بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از آن است که این تحقیقات پدیده کلی انقلاب جنسی را مورد بررسی قرار داده و در هیچ‌یک جنسی شدن فضای اجتماعی که خود مسئله و پدیده‌ای جدا محسوب می‌شود را بررسی نکرده‌اند. این پدیده خاستگاه و بنیادهایی را دارد که انقلاب جنسی تحت آن بررسی می‌شود. مسئله دیگر، بررسی اهداف این پدیده است که چه غایاتی برای جنسی شدن فضای اجتماعی در غرب، در نظر گرفته شده است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است این پدیده را با توجه به خاستگاه و بنیادهای نظری و اهداف آن، مورد بررسی قرار دهد.



۲. جنسی شدن فضای اجتماعی

گزینه جنسی یکی از گرایش مهم بشری است که از ابتدا کانون توجه اندیشمندان در علوم مختلف بوده است. تأمین نیازهای این گزینه جایگاه مهمی در رفتار انسان‌ها دارد و چه بسا اشباع آن، گرایش دیگر را تحت الشعاع قرار دهد. توجه به جسم انسان و گزینه جنسی او در غرب، به خصوص در قرن اخیر مباحث مهمی را به خود اختصاص داده و در ابعاد مختلف جلوه‌گری کرده است. در ادبیات نوشتاری نیز دو واژه سکس و سکسوالیته، مورد استفاده بسیار قرار گرفته است. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی می‌گوید: مفهوم سکسوالیته همیشه وجود نداشته، بلکه در جریان توسعه اجتماعی خلق شده است (گیدنز، ۱۳۹۰، ص ۹۷۶). کلمه سکسوالیته، یک معنای سطحی ندارد، بلکه پشتوانه‌ای فکری و فرهنگی به همراه دارد که باید در بستر شکل‌گیری آن مورد توجه قرار گیرد. جنس در اصطلاح روانشناسی و علوم تربیتی به معنایی نیز تعریف شده است که نزدیک به مراد ما از معنای امر جنسی است: «جنس به معنای ویژگی‌هایی است که سبب می‌شود یکی از دو جنس دختر یا پسر به‌سوی دیگری کشیده شود. طبیعی است که هریک از دو جنس، ویژگی‌های خاصی دارد و همین ویژگی‌ها سبب می‌شود جنس برابر را به خود جذب کند» (متقی فر، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

ظهور امر جنسی دارای مراحل است که از آن به مراحل واکنش جنسی تعبیر می‌شود. این مراحل عبارتند از:

۱. پیدایی میل و اشتهای جنسی: این مرحله، نشان‌دهنده توجه روان‌پزشکان به موضوع انگیزه‌ها، گرایش و شخصیت افراد است و از نظر فیزیولوژی خصوصیات مشخصی ندارد.
۲. مرحله انگیزش: این مرحله مرکب است از احساس ذهنی لذت جنسی و تغییرات فیزیولوژیکی مربوط به آن.
۳. مرحله اوج لذت جنسی: این مرحله عبارت است از اوج لذت جنسی، همراه با رها شدن تنش جنسی و انقباض‌های موزون عضله‌های میان‌دوران و اعضای تولیدمثل لگنی.
۴. مرحله فرونشینی: احساس آرامش کلی، خوشی و رفع تنش عضلانی از ویژگی‌های عمومی این مرحله است (کجباف، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

با توجه به مراحل ذکر شده، همانا پدیده جنسی شدن فضای اجتماعی، بستری مناسب برای ایجاد مرحله اول (پیدایی میل و اشتهای جنسی) واکنش جنسی است و اگر این پدیده به‌درستی کنترل نگردد، چه بسا آسیب‌هایی که از واکنش جنسی نشأت خواهد گرفت، جبران‌ناپذیر خواهد بود و باعث آسیب‌های مختلف دیگری هم خواهد شد. فضای اجتماعی، بستر و محیطی است که کنشگران در آن، کنشی فردی یا جمعی انجام می‌دهند و غالباً این کنش اجتماعی بوده و به‌صورت تعامل اجتماعی هم نمود دارد. پدیده جنسی شدن به‌مثابه کنشی است که در دو قالب فردی و جمعی می‌تواند شکل بگیرد. این کنش جنسی علاوه بر اینکه در

فضای حقیقی قابل بررسی است، در فضای مجازی نیز مورد توجه خواهد بود. کنش جنسی در فضای اجتماعی، می‌تواند به صورت گفتاری، رفتاری، شنیداری و ادبیات نوشتاری جلوه‌گری کند.

۳. انقلاب جنسی در غرب

«انقلاب جنسی»^۱ یا «آزادسازی جنسی» یک جنبش اجتماعی بود که نظام سنتی رفتارهای جنسی و روابط بین فردی را در غرب، در فاصله سال‌های دهه ۶۰ تا ۸۰ میلادی به چالش کشید. بسیاری از تغییرات در هنجارهای جنسی در این دوره، امروزه جریان غالب شده‌اند.

آزادسازی جنسی، شامل افزایش مقبولیت سکس، خارج از روابط دگرجنس‌گرایانه و خارج از حالت تک شریکی (عمدتاً ازدواج) بود و به دنبال آن، مسائل دیگری شامل جلوگیری از آبتستی و قرص‌های ضد بارداری، برهنگی در ملاعام و در حضور دیگران، هنجار شدن هم‌جنس‌گرایی و شکل‌های دیگر میل جنسی و قانونی شدن سقط جنین، همگی در این انقلاب مطرح شد.^۲ انقلاب جنسی، اشاره به دوره‌ای تاریخی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ میلادی دارد که به تدریج، منجر به تغییر گفتمان‌های هژمونیک در جامعه و در نتیجه تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق جنسی، رفتار جنسی و مناسبات پیش از ازدواج بین دختر و پسر در بسیاری از کشورهای غربی شد (شریفی ساعی، ۱۳۹۲، ص ۷). انقلاب جنسی در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ با تغییرات اساسی و آداب و رسوم افراد و نگرش جنسی به زنان، هم‌جنس‌گرایی و آزادی تجارب جنسی همراه بود (اسکوفیر، ۲۰۰۳). انقلاب جنسی، توسط کسانی که اعتقاد داشتند سرکوب‌گرانه جنسی تأثیرات مخربی دارد، آغاز شد. این افراد، سرکوب میل جنسی را که مذهب و مسیحیت در آن دخیل است، اشتباه می‌دانند. توسعه و ترویج این افکار، خود باعث از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و معنوی در غرب شد و جوامعی با رابطه جنسی آزاد و بدون قید و بند ظهور کرد. گفتمانی که در آن رابطه جنسی آزاد متبلور شد، در جهان با نام عشق آزاد^۳ مشهور شد. در ادامه به زمینه‌های مختلفی که باعث ایجاد انقلاب جنسی شدند، پرداخته می‌شود.

۱-۳. زمینه‌های فکری و فرهنگی

۱-۳-۱. مدرنیته و سبک زندگی

از تفکری که پس از رنسانس و عصر روشنگری در مغرب زمین حاکم شد، با نام مدرنیته یاد می‌کنند که خود دارای مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه و روش‌شناسی خاص خود است. در

1. The sexual revolution

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

3. Escoffier

4. Free Love

۲. مقاله انقلاب جنسی در پایگاه اطلاع‌رسانی ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد:



توضیحی اجمالی می‌توان گفت، مدرنیته یعنی خردباوری خودبنیاد و تلاش برای عقلانی کردن هر چیز، شکستن عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت‌سر نهادن ارزش‌ها، حس‌ها و باورها (سفیری، جبارنژاد و حاتمی، ۱۳۹۴، ص ۲۶). زندگی اکنون انسانی نیز در نزد اندیشمندانی، هنوز در جهان مدرنیته است. فارغ از بحث گذار از مدرنیته به عصر پست‌مدرن، انسان کنونی محصول و متأثر دوره مدرنیته بوده و جهت روشن شدن این قضیه که چه مبانی در نهان مدرنیته جای گرفته است، می‌توان از اصولی نام برد که مدرنیته بر چند پایه مهم قرار دارد:

الف) اومانیسم یا انسان‌گرایی: مدرنیته انسان را به‌عنوان موجودی مستقل، محور و مدار آفرینش، بریده از آسمان و بی‌نیاز از هدایت‌های الهی معرفی کرد. انسان، میزان کلیه ارزش‌ها و فضایل بوده و شیوه فکری و عملی شخصیت انسان و شکوفایی کامل او، بر همه چیز مقدم است.

ب) سکولاریسم: یا دنیاگرایی که پیامد آن، بی‌توجهی به حیات اخروی از یک‌سو و نفی حاکمیت دین در عرصه قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی از سوی دیگر بود. سکولاریسم از نظر مفهومی به معنای زمینی، عرفی‌گروی، دنیوی، غیرروحانی یا جدایی دین از سیاست بوده و برگرفته از واژه لاتین «سکولام» به معنای گروهی از مردم است. سکولاریسم در مقابل روحانی‌گری و قدسی‌گرایی استعمال می‌شود. سکولاریسم در فرهنگ جدید و بستر به معنای عدم تأثیر نهادهای مذهبی بر آموزش، فرهنگ عمومی و سایر مسائل مدنی و امور عمومی جامعه است. عبدالکریم سروش سکولاریسم را به معنای علمی و عقلانی شدن تدبیر اجتماع، کنار گذاشتن آگاهانه دین از صحنه معیشت و سیاست، غیردینی شدن حکومت و علمی بودن و علمی شدن تعبیر کرده است (ساجدی، ۱۳۹۴، ص ۵۴-۵۵).

ج) لیبرالیسم: اصالت بخشیدن به آزادی‌های فردی و انکار اصول و ارزش‌های ثابت اخلاقی که ثمره‌ای جز اباحی‌گری، نسبی شدن اخلاق و نفی همه محدودیت‌های برخاسته از تعالیم دینی نداشت. آزادی مبتنی بر فردگرایی و تکیه بر عقل، بدون در نظر گرفتن وحی از عناصر اصلی تفکر لیبرالیستی است. امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی که توانست کرسی استادی جامعه‌شناسی را تأسیس کند، می‌گوید: فردگرایی، دین عمومی ما است. فرهنگ مدرن، تصویری انسان‌محور از جهان ترسیم می‌کند و نهادها براساس ارزشی که برای افراد و جامعه دارند، ارزیابی می‌شوند (سیدمن، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

د) هدیوئیسم: یا لذت‌گرایی، غایت فعالیت انسان را رسیدن به لذت بیشتر می‌دانست و هرگونه هدف متعالی را نفی می‌کرد. از دیدگاه هربرت مارکوزه، جامعه‌شناس آلمانی که از اعضای اصلی مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی است، معتقد است که یگانه راه تحقق‌رهایی روانی افراد از احساس گناه، بازگشت به اروس (عشق جنسی) و آزاد کردن امیال جسمانی بر مبنای اصل لذت است. این آرزوی اتوپیا به شرطی تحقق می‌یابد که غلبه بر کمبودها و نارسایی‌ها تا حدودی نیاز به سرکوب فزاینده را از بین ببرد (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).

ها) سودمندگرایی: بنیادهای نظری سودمندگرایی را توماس هابز اعلام و دیوید هیوم بنا نهادند. نظر مشترک این نوع از متفکران آن بود که لذت و شادمانی، هدف مشروع همگان است و هر اقدامی تا زمانی که شادمانی بیشترین شمار ممکن را فراهم آورد، باید خیر و خوب دانسته شود. سودمندگرایان، به جز جان استوارت میل، به شادمانی فرد، بیشتر از رشد اخلاقی او توجه کردند. آن‌ها این اندیشه را نپذیرفتند که فضیلت و کمال در خویشتن خود، هدفی است. آن‌ها فضیلت را نامطلوب نمی‌دانستند، اما گفتند، ارزش آن در این است که راه شادمانی انسان‌ها بوده و هدف دولت نیز تأمین شادمانی انسان‌ها است (عالم، ۱۳۹۱، ص ۴۲۰-۴۲۱).

مؤثرترین نظریه موجود درباره فرهنگ در غرب، فایده‌گرایی بوده است. این نظریه به لحاظ تاریخی، نخستین نظریه فرهنگی مدرن است. اصطلاح فایده‌گرایی برای اشاره به دیدگاهی درباره جامعه به کار گرفته می‌شود که برحسب آن، جامعه چه به‌طور واقعی و چه به‌طور آرمانی چیزی نیست جز مجموعه‌ای از افراد مستقل و متفاوت و عاقل که تمام مقصود و هدفشان فقط کسب لذت و پرهیز از رنج است؛ بنابراین، جامعه خوب، آن است که طوری سازمان یافته باشد که در مسیر جستجوی لذایذ افراد، کمترین موانع را ایجاد کند (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص ۲۶). با توجه به این آموزه‌ها، ویلیام گاردنر، استاد دانشگاه استنفورد آمریکا در کتاب «جنگ علیه خانواده»، در گزارشی از جامعه‌شناسی آمریکا می‌نویسد: محاوره‌های خیابانی و کلمات رکبیک در کلاس در دانش‌آموزان مورد استفاده قرار می‌گیرد تا از کودکان حساسیت‌زدایی شده، متقاعد شوند که سکس دارای ارزش است، نه به این دلیل که با ازدواج، خانواده و تولیدمثل ارتباط دارد، بلکه از آن‌رو که سبب لذت و کامیابی فردی می‌شود (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). زیگموند باومن، جامعه‌شناس لهستانی در کتاب «عشق سیال» به ناپایداری روابط عاطفی می‌پردازد و با توجه به لذت‌گرایی محض یک رابطه که خاص جهان مدرن است، می‌نویسد: انسان‌های امروزی، روابط را می‌خواهند، اما تنها با خوبی‌های آن‌ها و نه مشکلاتشان؛ و از مشاوران می‌خواهند که به آن‌ها کمک کنند وارد روابطی شوند تا از آن‌ها لذت ببرند، ولی در عین حال بتوانند در زمان بروز مشکلات و سختی‌های آن، رابطه را ترک کنند. نوعی از پیوندها، روابط مجازی هستند. برخلاف روابط قدیمی به نظر می‌رسد که پیوندها، متناسب با موقعیت زندگی سیال مدرنی هستند که در آن این امید و انتظار وجود دارد که «احتمالات عاشقانه» با سرعتی هرچه بیشتر در عبور و مرور باشند و با وعده «رضایت‌بخش‌تر و قانع‌کننده‌تر بودن»، یکدیگر را از صحنه بیرون کنند. برخلاف روابط واقعی، ورود به «روابط مجازی» و خروج از آن‌ها آسان است. در عشق سیال، باومن از رابطه‌ای به نام رابطه «جیب بالا» سخن می‌گوید، رابطه‌ای دم‌دستی که خاص جهان مدرن است. در این رابطه، هیچ تعهدی بین دو طرف وجود ندارد و رابطه، نه به چیزی خارج از آن، بلکه به خود آن و لذت ناشی از آن وابسته است و مرگ این لذت، باعث مرگ رابطه خواهد شد (باومن، ۱۳۸۷، ص ۱۶، ۴۵). جهان‌بینی مدرنیته که شامل اصولی همچون اومانیزم، سکولاریسم، لیبرالیسم، همدونیزم و سودمندگرایی است، کاملاً نگاهی مادی و با قطع نظر از دیدگاهی اخروی است که به دنبال نهایت لذت‌گرایی برای زندگانی این دنیایی با تکیه بر آزادی و



رهایی‌های فردی بوده و روابط جنسی نیز در این چارچوب، برجسته و انجام می‌شود. همانا اشتباه بودن این سوگیری‌ها، جز با گذر روندی تاریخی و مشاهده آسیب‌های مترتب بر آن در غرب، نمی‌توانست تلنگری برای بازنگری این اصول فراهم نماید.

۲-۱-۳. نظریه پردازان

الف) ویلهلم رایش^۱: فعالیت شغلی ویلهلم رایش در رشته‌های پزشکی، روانشناسی، روانکاوی، و محقق در زمینه بیماری‌های جنسی و جامعه‌شناسی بود. رایش به‌عنوان یک شهروند اتریشی - آمریکایی، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه‌های فوق داشته است. به لحاظ نظری، اصطلاح «انقلاب جنسی» یا «انقلاب سکسی» ساخته ویلهلم رایش است که در سال ۱۹۳۶ میلادی کتاب «سکسوالیته در نبرد فرهنگی» را نوشت و در سال ۱۹۴۵ میلادی آن را با نام «انقلاب جنسی» منتشر کرد. رایش، جنس را انگیزه همه غرایز شخص دانست و ریشه مشکلات اجتماعی را سرکوب مسیحی «جنس» اعلام کرد (Clark, 2005, p. 1-7). در انقلاب جنسی، این باور وجود داشت که عشق شهوانی باید بخشی از زندگی عادی مردم باشد و نباید به‌وسیله خانواده، مذهب، دولت و اصول اخلاقی کنترل شود (Isserman, 2012, p. 138-140).

ب) زیگموند فروید: فروید، عصب‌شناس اتریشی و بنیان‌گذار دانش روانکاوی به‌عنوان یک روش درمانی، در روانشناسی است. فروید از عواقب خطرناک ناکامی جنسی سخن گفته و راه درمان این مشکل را، آزادی جنسی می‌داند. او نه‌تنها قوانین مذهبی را به هیچ‌انگاشت، بلکه در عقاید خود، همه رفتارها و تظاهرات عصبی انسان را، ناشی از میل جنسی دانست. فروید می‌نویسد: بر آن عقیده‌ام که در حالات عصبی، نیروی جنسی، یگانه منبع مهم و تحریک‌کننده اساسی محسوب می‌گردد (فروید، ۱۳۴۳، ص ۹۰). بر همین اساس، فروید بیان می‌کند که عشق، نفرت، جاه‌طلبی و حسادت، مانند بسیاری از خصوصیات بشر، ریشه در غرایز جنسی او دارند (فروید، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴). فروید با طرح اندیشه‌هایی از این نوع که جامعه‌ای که در آن ارضای میل جنسی دشوار باشد، جامعه‌ای بیمار است، توانست بنیان‌های نظری برای آزادتر شدن رفتارهای جنسی فراهم کند. در واقع، چنانکه آلن برگر گفته است، در حقیقت فروید، نخستین کسی بود که نظریه‌های جنسی تازه‌ای را در زمانی که هر چیز جنسی «تابو» محسوب می‌شد، عرضه کرد (آیسنک، ۱۳۷۹، ص ۳۳-۳۴). روان‌شناسان پس از فروید نیز به این امر توجه داشته‌اند. برای نمونه آبراهام مازلو، غریزه جنسی را جزء طبقه اول نیازها قرار داده و معتقد است، برای رسیدن به مراحل بعدی (امنیت، عشق و تعلق، عزت‌نفس، خودشکوفایی) باید این نیازها (اکسیژن، آب، غذا، خواب، رابطه جنسی، تعادل حیاتی) و از جمله نیاز جنسی ارضاء شود (مازلو، ۱۳۷۶، ص ۷۰).

1. Wilhelm Reich

ج) آلفرد کینزی: آلفرد چارلز کینزی، زیست‌شناس آمریکایی و استاد حشره‌شناسی و جانورشناسی بود که در سال ۱۹۴۶ میلادی مؤسسه پژوهشی سکس، جنسیت و تولید مثل را در دانشگاه ایندیانا بنیان نهاد. پژوهش کینزی روی مسئله تمایلات جنسی مردم که پایه‌گذار رشته جدید سکسولوژی (مطالعات جنسی) شد، در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ جنجال‌آفرین شد. امروزه او به‌عنوان پدر علم سکسولوژی در جهان شناخته می‌شود. با پژوهش‌ها و کتاب‌های کینزی بود که مسائلی مانند ارگاسم زنان، خود ارضایی، هم‌جنس‌گرایی و... از حوزه ممنوعیت‌ها و تابوها بیرون آمد و درباره آن‌ها به شکل عمومی، بحث و گفت‌وگو شد. انقلاب جنسی، منادی نقطه اوج لیبرالیسم بوده که در باور نادرست فردگرایی و تلاش برای کامیابی فردی تجلّی می‌یابد. کینزی به‌شدت اصول اخلاقی را نفی می‌کرد و معتقد بود: «مبادرت به همه‌گونه فعالیت جنسی، سبب آزادی از قیدوبندهای فرهنگی می‌شود که جامعه ما تحمیل می‌کند؛ قیدوبندهایی که به تفاوت‌های تصنعی میان حق و باطل، مجاز و غیرمجاز، عادی و غیرعادی، قابل قبول و غیرقابل قبول در سازمان اجتماعی ما می‌انجامد». کینزی حتی معتقد بود بکارت قبل از ازدواج و پابندی زوجین به روابط جنسی در چارچوب زناشویی، امری غیرطبیعی و به عبارتی، غیراخلاقی است. آرمان نهایی کینزی، ایجاد جهانی پان سکسوالیت است که در آن تمام انسان‌ها، از جمله کودکان در هر سنی، به هر نوع عمل جنسی که از آن لذت می‌برند، مشغول می‌شوند. علم رفتار جنسی، امروزه به‌شدت ضدّ مذهب، ضدّ جامعه و طرفدار هم‌جنس‌بازی است (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۲۴۶-۲۴۵). کینزی در مطالعات خود به دنبال سه هدف بود: قبح‌زدایی و آموزش هم‌جنس‌گرایی، قبح‌زدایی از روابط افراد بالغ با کودکان، تشویق فعالیت جنسی در کودکان (Reisman & Eichel, ۱۹۹۰, p. 150).

د) برتراند راسل: برتراند آرتور ویلیام راسل، فیلسوف، مورخ، جامعه‌شناس، فعال سیاسی، برنده جایزه نوبل و فعال صلح‌طلب بریتانیایی است. وی در کتابی با عنوان «زناشویی و اخلاق»، سیر تاریخی تشکیل خانواده‌ها و تحولات و ساختار آن را بیان می‌کند. راسل اگرچه از نظریه‌پردازان ابتدایی انقلاب جنسی محسوب نمی‌شود، لکن آموزه‌هایی که وی از نتایج این انقلاب در کانون خانواده و مسائل جنسی ارائه می‌دهد، منبع خوبی جهت آشنایی با تحولات جنسی در مدرنیته است. راسل می‌گوید: اگر برهنگی مد روز می‌شد، مسلماً مردان، از دیدن بدن برهنه یک زن دچار تحریک نمی‌شدند و با مثال‌های مختلف دنبال عادی جلوه دادن این قضیه است. اخلاق جنسی ارائه شده از سوی راسل را می‌توان بر سه اصل استوار دانست: آزادی فردی در امور جنسی، زدودن قیود و ممنوعیت‌ها، اشباع‌گریزه جنسی. راسل در مورد آموزش، در پاسخ به حس کنجکاوی طبیعی کودکان درباره مسائل جنسی می‌گوید: به‌جای سرکوب‌گریزه جنسی، بهتر است آن را از دوران کودکی با برنامه‌ای مشخص پرورش داد. خوب است زن و شوهر آنددر به هم علاقه‌مند باشند که خیال خیانت به دیگری نکنند، اما در صورت خیانت و یا دوستی با جنس مخالف، نباید آن را عملی وحشتناک تلقی کرد، آنان



باید لغزش‌های یکدیگر را نادیده بگیرند. راسل بر اخلاقی عقلانی و آزادانه، بدون هیچ محدودیت شخصی، توصیه می‌نماید. (راسل، ۱۳۴۷، ص ۱۳۵، ۱۷۶، ۶۷، ۹۱).

۲-۳. زمینه‌های اجتماعی

۱-۲-۳. کلیسا و تحولات تاریخی

غرب اروپا، در سده شانزدهم میلادی، شاهد تحولات مهم و سرنوشت‌سازی بود که تأثیری عمیق و گسترده بر کل جهان مسیحیت غرب گذاشت و در نتیجه آن، مسیحیت پس از انشقاق به ارتدکس شرق و کاتولیک غرب، در سال ۱۰۵۴ میلادی، دومین انشقاق بزرگ خود را تجربه کرد و به دو شاخه کاتولیک و پروتستان تبدیل شد. این تحولات نخست در آلمان، هنگامی روی داد که کلیسای کاتولیک به نمایندگان خود اجازه داده بود برگه‌های آموزش‌نامه را به‌وفور، در ازای دریافت مبالغی به ایمان‌داران نگران از آینده خود در عالم برزخ، بفروشد تا صرف امور خیریه و از جمله ساختن کلیسای بزرگ سن پیترو در رم شود. اولین مخالفت جدی از ناحیه یک استاد الهیات، در دانشگاه ویتمبرگ، به نام مارتین لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳ م) آغاز شد که اصول و پیشنهادهایی را در ۹۵ بند، در معرض داوری عموم قرار داد. این بیانیه، به سرعت در میان مردم مناطق مختلف، توزیع گردید. به‌ویژه که صنعت چاپ در این ایام نیز در اروپا تحولی اساسی یافته بود، اعتراض‌های مزبور به مناطق دیگر اروپا کشیده شد و کسانی چون تسوینگلی (۱۵۳۱-۱۴۸۴ م) نیز در سوئیس علم مخالفت برداشتند. این نهضت، به انقلاب دینی تبدیل شد و به دنبال آن، جنگ‌های طولانی دینی میان مسیحیان فرقه‌های مختلف درگرفت (حدادی، ۱۳۹۰، ص ۳۰).

روند تاریخ و نگاهی به پیدایش تحولات اجتماعی در غرب، درک صحیحی از زمینه‌های وقوع انقلاب جنسی به دست می‌دهد. کلیسا و آموزه‌های آن، نقش بسزایی را در ایجاد انقلاب جنسی داشته است. سرکوب‌گری جنسی که از آموزه‌های کلیسا نشأت گرفت، با نگاهی اهریمنی به غریزه جنسی همراه شد. افراط در این قضیه، باعث پاره شدن زنجیرهای شهوانی در اندیشه غربی‌ها و زمینه‌ساز انقلاب جنسی گردید. نگاه تاریخی به غرب، بعد از قرون وسطی و رنسانس، به عصر روشنگری ختم می‌شود که جنبشی فکری و فلسفی در تاریخ فلسفه غرب بود و از میانه‌های سده هفدهم، ابتدا در انگلستان و سپس در فرانسه آغاز شد و تا پایان سده هجدهم ادامه داشت. این جنبش، انقلاب‌های عظیمی را در دانش و فلسفه به وجود آورد که در نهایت، باعث از میان رفتن کامل جهان‌بینی قرون وسطایی شد. اهداف اصلی متفکران روشنگری، آزادی، پیشرفت، مدارا و پایان دادن به سوءاستفاده از کلیسا بود. پس از نهضت روشنگری، انقلاب صنعتی رخ داد که عبارت است از دگرگونی‌های بزرگ در صنعت، کشاورزی، تولید و ترابری که در بازه زمانی سال ۱۷۶۰ تا سال ۱۸۴۰ میلادی، ابتدا در انگلستان آغاز شد و سپس به اروپا و آمریکا راه یافت.

مارکوزه، در مواجهه با این نحوه سرکوب غرایز در تاریخ غرب می‌گوید: «من عقیده دارم که بر مبنای دستاوردهای جامعه صنعتی، امکان آن داده شده که گزینه‌هایی که به خاطر تسلط، سرکوب شده بودند، به میزان وسیع آزاد گردند و بر مبنای این غرایز آزاد شده، برای نخستین بار در تاریخ، همدردی می‌تواند به صورت یک حقیقت درآید» (مارکوزه و پوپر، ۱۳۶۱، ص ۳۴-۳۳). کم‌رنگ شدن نقش کلیسا در امور اجتماعی غرب، در قرن ۱۸ میلادی، رابطه تنگاتنگی با جریان آزادی‌های جنسی و توسعه صنعتی داشته و هر سه این جریان بر روند سیاست‌گذاری اجتماعی و سیستم قضایی کشورهای غربی اثر گذاشته‌اند. ظاهراً علت اینکه فکر پلیدی «علاقه و آمیزش جنسی» در میان مسیحیان تا این حد اوج گرفت، تفسیر کلیسا از مجرد زیستن حضرت عیسی^ص بود و گفته شد علت اینکه مسیح تا آخر عمر خویش مجرد زیست، پلیدی ذاتی این عمل است و به همین جهت، روحانیون و مقدسین مسیحی شرط وصول به مقامات روحانی را آلوده نشدن به زناشویی و عدم ارتباط جنسی در تمام مدت عمر دانسته‌اند و «پاپ» از میان چنین افرادی انتخاب می‌شود. به عقیده ارباب کلیسا، تقوا ایجاب می‌کند که انسان از ازدواج خودداری کند، برتراند راسل می‌گوید: در رسالات قدیسن به دو یا سه توصیف زیبا از ازدواج برمی‌خوریم، ولی در سایر موارد، پدران کلیسا از ازدواج به زشت‌ترین صورت یاد کرده‌اند. هدف ریاضت این بود که مردان را متقی سازد؛ بنابراین، ازدواج که عمل پستی شمرده می‌شد، بایستی منع‌مردم گردد. «با تبر بکارت درخت زناشویی را فرو اندازید»، عقیده راسخ سن ژروم درباره هدف تقدس است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۴-۱۵).

۲-۲-۳. دستاوردهای پزشکی

از جمله مسائلی که زمینه‌ساز انقلاب جنسی شد و در عرصه پیشرفت‌های علمی جای دارد، دستاوردهای پزشکی در حوزه مسائل جنسی و تولید قرص‌های ضدبارداری است. قرص‌های ضدبارداری خوراکی،^۲ گروه دارویی هستند که از سال ۱۹۶۰ میلادی، تا به حال بیشترین مطالعات بر روی آن‌ها متمرکز بوده است. این قرص‌ها، روزانه توسط ۵۰ میلیون خانم، در سطح جهان مصرف می‌شوند. قرص‌های ضدبارداری خوراکی، در پیشگیری از حاملگی ناخواسته بسیار مؤثر بوده است (عباسی و محرابیان، ۱۳۸۸، ص ۲۸). استیون رودز، روان‌شناس آمریکایی، درباره انقلاب جنسی می‌نویسد: در دهه ۱۹۶۰، عوامل مختلفی از جمله قرص ضدبارداری و گسترش باورهای ضد فرهنگی مانند «اگر فکر می‌کنی کاری درست است، آن را انجام بده» و «عشق بورز، جنگ نکن» و گسترش دیدگاه برابری زن و مرد، باعث شده که از انقلاب

۱. شهید مطهری از راسل نقل می‌کند که جمله با تبر بکارت درخت زناشویی را فرو اندازید، عقیده سن ژروم (یک اجتماع طیفی در فرانسه) است.



جنسی سخن به میان آید. این باور که «رابطه جنسی برای لذت بردن است، بگذار پیش برود»، حاصل تفکرات ناشی از انقلاب جنسی بود که بعدها تبعات منفی زیادی را به خصوص برای زنان و دختران در پی داشت، به نحوی که خود فمینیست‌ها، در برابر آن موضع گرفتند (رودزر، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶).

۳-۳. زمینه‌های اقتصادی

آنانی که از نظر اقتصادی در وضعیت مطلوبی هستند، از نظر اجتماعی نیز دارای موقعیت و شرایط بهتری می‌باشند؛ و برعکس آنانی که از نظر اقتصادی در وضعیت نابسامانی به سر می‌برند، از نظر اجتماعی نیز دارای وضعیت آشفته می‌باشند که تداوم این آشفتگی‌ها مشکلات روحی و روانی و سرانجام معضلات اجتماعی را در پی خواهد داشت. جنگ جهانی دوم که تقریباً بیست سال بعد از جنگ جهانی اول رخ داد، میلیون‌ها نفر از مردان اروپایی را در جبهه‌های جنگ به کشتن داد. مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اروپا را دگرگون کرد و همان‌طور که باعث سقوط ارزش‌های انسانی شده بود، ارزش‌های معنوی و اخلاقی زن را نیز تنزل بخشید. قحطی، تورم، بیکاری و بالأخره وضعیت نامطلوب اقتصادی، زنان را برای زنده ماندن به تقلائی تازه‌ای کشاند. آن‌ها چیزی جز زن بودن در اختیار نداشتند؛ از طرفی با نابودی بخش عظیم صنایع اروپا بر اثر ویرانی جنگ، دیگر نیاز چندانی به ایفای نقش مردانه از سوی زنان وجود نداشت. این وضعیت، زن را به ناچار برای تأمین حداقل معاش زندگی خود به سوی انحراف کشاند. او این بار در «بارها»، «دانسینگ‌ها» و «کاباره‌ها» به کار گماشته شد (حکیم‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۹۱).

در چنین فضای جنگ‌زده و اقتصاد فروپاشی شده اروپا، ادبیات سوسیال-مارکسیسم و فمینیسم، به کمک هم آمدند؛ به این معنا که فمینیست‌ها از آموزه‌های مارکسیسم در جهت اهداف خود و مارکسیست‌ها از قابلیت مبارزاتی فمینیست‌ها، در راستای منویات خویش، بهره بردند. آن‌ها نیز معتقدند، زنان در وضعیت تبعیض‌آمیزی قرار دارند، ولی برخلاف لیبرال‌ها که ریشه این فرودستی را برخوردهای تبعیض‌آمیز تربیتی، عرف، آداب و رسوم می‌دانند، مارکسیست‌ها ریشه وضع تبعیض‌آمیز زنان را، تقسیم جامعه به عرصه عمومی و خصوصی و تقسیم نقش‌ها براساس آن در عرصه اقتصادی می‌دانند. به عبارتی، تغییر شیوه‌های تولید در طول تاریخ و پدید آمدن اصل مالکیت که امتیازی مردانه محسوب می‌شد، باعث وابستگی اقتصادی زن به مرد و تابعیت او و فرودستی‌اش گردید. از سوی دیگر، با اختصاص کار خانه به زنان و کار بیرون به مردان و کار نشمردن فعالیت زن در خانه با توجه به اهمیت کار، تبعیض مضاعف رخ داد. با این وصف، مارکسیست‌ها تنها راه نجات زنان را نابودی نظام سرمایه‌داری و مالکیت و شکل‌گیری جامعه کمونیستی می‌دانند و راهکار تحقق این هدف را، انقلاب کارگری و بسیج همه‌جانبه علیه سرمایه‌داری و ورود زنان به عرصه کار، اقتصاد و سیاست شمرده و به دنبال عمومی کردن کار خانگی، از طریق تأسیس مراکزی همچون رستوران‌ها، مهدکودک‌ها و... هستند.

انگلس، منشأ کنترل مرد بر زن را کنترل دارایی‌ها در دست مرد می‌داند. او بر این باور است که تنها راه پایان یافتن ستم‌دیدگی زنان، انحلال نهاد مالکیت خصوصی است؛ وی معتقد است: اگر بنا باشد همسران از شوهران خود آزاد شوند، زنان باید ابتدا به استقلال اقتصادی از مردان دست یابند. در واقع نخستین پیش‌فرض آزادسازی زنان، عبارت است از ورود مجدد کل جنس مؤنث به صنعت عمومی؛ پیش‌فرض دوم، اجتماعی کردن کار خانگی و پرورش کودکان است (بستان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵). اگرچه مسائل اقتصادی خود، از جمله زمینه‌های انقلاب جنسی در غرب شد؛ لکن در حال حاضر کشورهای غربی، هزینه‌های اقتصادی قابل توجهی برای رهایی از مشکلات اجتماعی آن متحمل می‌شوند. در دهه‌های اخیر، اندیشمندان غربی به خصوص آمریکایی، به دلیل مشکلات اجتماعی فراوانی که در پی انقلاب جنسی دهه شصت میلادی و برداشتن همه محدودیت‌ها در روابط جنسی با آن مواجه شده‌اند، «به خویش‌داری جنسی»^۱، روی آورده‌اند.

۳-۴. زمینه‌های سیاسی

۱-۳-۴. لیبرالیسم

در ایدئولوژی لیبرالیسم، در وهله نخست، انسان فرد تلقی شده است. به آن معنا که انسان‌ها، ارزش اخلاقی برابر و نیز هویت‌های یگانه و مستقلی دارند؛ بنابراین، هدف تفکر لیبرالی، ساختن جامعه‌ای است که افراد در آن بتوانند، شکوفا شوند و رشد یابند و هر یک خوبی را آنگونه که خود تعریف می‌کند، با بهترین توانایی‌های خود پی بگیرد. این ویژگی، منجر به ایجاد این دیدگاه شد که لیبرالیسم از لحاظ اخلاقی، بی‌طرف است، به این معنا که مجموعه‌ای از قواعد را وضع می‌کند و به افراد امکان می‌دهد تا تصمیم‌های اخلاقی خود را بگیرند (هیوود، ۱۳۹۵، ص ۶۸). آزادی فردی، تفکری بنیادین است که بر تمامی محدودیت‌های اخلاقی در حوزه مسائل جنسی، خط بطلان می‌کشد. البته، این نگاه و آسیبی که به دنبال دارد، مورد توجه اندیشمندان غربی قرار گرفته است. ویلیام گاردنر می‌نویسد: فلسفه آزادی فردی، در واقع تمام ارزش‌های دیرین را ریشه‌کن می‌کند و این کار را از طریق جدا ساختن فرد از هرگونه احساس تکلیف اجتماعی در برابر چیزی متعالی یا چیزی غیر از نفس خود انجام می‌دهد؛ حتی اگر هیچ نقشه‌ای هم در کار نباشد، فقط همین یک واقعیت زندگی مدرن، همین فرایند، اگر در برابر آن مقاومت صورت نگیرد، برای نابودی ما کافی است (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷).

۲-۳-۴. فمینیسم

اصطلاح فمینیسم برگرفته از کلمه «فمنین»، به معنای زن یا جنس مؤنث است که از ریشه لاتین «فمینه» گرفته شده است. در زبان فارسی، برای واژه فمینیسم، معادل‌هایی مانند زن‌گرایی، زنانه‌گری و آزادی‌خواهی زنانه



ارائه شده است (قیوم‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۷۷-۷۶). فمینیسم با رویکردها و دوره‌های مختلف، یک هدف محوری مشترک را تعقیب می‌کند، اینکه، زنان در دوره‌های مختلف و آموزه‌های متعدد از حقوق خود محروم بوده‌اند که این محرومیت در ابعاد مختلف مورد ادعاست؛ لکن در مسائل اجتماعی و مشارکت سیاسی، نمود و حساسیت بیشتری دارد. در جوامع غربی از دیرزمان، باورهای اجتماعی تبعیض‌آمیزی درباره زنان بوده که نشان‌دهنده ارزش و منزلت پایین زنان نسبت به مردان است. بخشی از این باورها، اندیشه تحریف شده یهودیت و مسیحیت برمی‌خیزد. در تورات، وجود زنان تلخ‌تر از مرگ پنداشته شده و در دعای روزانه یهودیان است که سپاس خدای را که مرا مرد آفرید. در تعلیمات اصحاب معبد و کلیسا نیز زن خادم مرد و مرد ارباب او است که گاه زن را به اقتضای سرشت او در موقعیت بردگی قرار می‌دادند. در فلسفه یونان و الهیات یهودی - مسیحی، زن همچون همدمی ناقص برای مرد و تنها برای رفع نیاز مردان تعریف شده است. مردان با عقلانیت تمدن و امور بزرگ مرتبط می‌شوند، اما زنان با امور غیرعقلانی، شهوت و طبیعت ربط می‌یابند. در طول قرون وسطی تا رنسانس، این بحث وجود داشت که آیا زن مخلوق کامل خدا است یا نسخه ناقص مرد؟ آیا زن می‌تواند آموزش ببیند و آیا زن فقط در ازای خدمتی که به مرد می‌کند، شایسته احترام و تقدیر است؟ (آقاجانی، ۱۳۸۸، ص ۳). جنسی شدن فضای اجتماعی، مسئله‌ای است که جزء زیربناهای اصلی جنبش فمینیسم است. از نگاه متفکران جنبش فمینیسم، مرد عمده‌ترین عامل اجتماعی استثمار بوده و همه زنان، باید خود را از قید او آزاد کنند و از اینجا است که هم‌جنس‌بازی زنان، محور فمینیسم افراطی قرار می‌گیرد. در همایش ملی اخیر فمینیست‌ها، در ادموتون، یکی از شرکت‌کنندگان، به نام جری واین، اعلام کرد که سنگینی بار نهضت فمینیسم بر دوش زنان هم‌جنس‌باز بوده است. گفته می‌شود ۷۵ تا ۹۰ درصد برخی از سازمان‌های فمینیستی شرکت‌کننده در این همایش، هم‌جنس‌باز بودند (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴).

۴. اهداف جنسی شدن فضای اجتماعی در غرب

جنسی شدن فضای اجتماعی در غرب را با دو نگاه باید تحلیل کرد. یک نگاه، امری بیرونی است و در پشت‌صحنه آن، افرادی به دنبال القاء این امر هستند و به نحوی ذی‌نفع محسوب می‌شوند و می‌توان، از عبارت جنسی‌سازی نیز در این امر استفاده کرد. نگاه دوم، بدون توجه به عاملیت افرادی در پس این قضیه است و جنسی شدن فضای جامعه، به صورت یک ابژه که محصول کنش‌های افراد است، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴-۱. مقابله با محرومیت و سرکوب غریزه جنسی

تاریخ غرب در مواجهه با غریزه جنسی، با محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی همراه بوده است (راسل، ۱۳۴۷، ص ۲۶، ۲۵). اگر غرایز انسانی محدود و سرکوب شود، راه طغیان و انقلاب را پیش می‌گیرد. آموزه‌های کلیسا، مبتنی بر پلید دانستن آمیزش جنسی، نتیجه‌ای جز سرکوب میل جنسی نداشت. از طرفی، مشکلات

اقتصادی پیش آمده در پی دو جنگ جهانی و تخریب کارخانه‌ها و صنایع، معضل درآمد را برای انسان غربی پیش کشید تا قدرت معیشتی لازم برای هزینه‌های ازدواج و تشکیل خانواده را نداشته باشد. برای رهایی از این محرومیت‌ها که دامن انسان غربی را گرفته بود، ارضای این گزینه از راه‌های غیرصحتی چون هم‌خانگی و روسپیگری و... شکل گرفت. این روند در طول تاریخ و تغییر ذائقه‌ها، به امری عادی تبدیل گردید و جنسی شدن فضای اجتماعی در جامعه غربی، به امری گریزناپذیر تبدیل شد.

۲-۴. آزادی‌های فردی

با توجه به مبانی مدرنیته که بحث آن گذشت، نگاهی به عالم و انسان شکل گرفت که متفاوت با اعصار گذشته است. در این نگاه، خواسته‌های انسان، محور عالم بوده و جهان براساس امیال و خواسته‌های انسانی شکل می‌گیرد و تفسیر می‌شود و انسان با تکیه بر عقل خود، به دنبال تعیین مسیر سعادت خویش است. در این بین، توجه به آزادی‌های فردی و خواسته‌های ارادی انسان نیز حائز اهمیت است. با روندی که در غرب طی شد و افراط و طغیان‌های نفسانی در بحث ارضای گزینه جنسی، انسان غربی را به دنبال تنوع‌طلبی و زیاده‌خواهی‌های جنسی کشاند. انسان غربی، دیگر راضی به صرف ارضای گزینه جنسی به صورتی معقول با جنس مخالف خود نبود و با تکیه بر مفاهیمی چون فردگرایی و آزادی، در تمایلات جنسی زنجیر پاره کرد که گوشه‌ای از آن، ظهور پدیده‌های جنسی در بطن جامعه و جنسی شدن فضای اجتماعی است. باید توجه داشت که آزادی بدون مرز در این زمینه، خود موجب نارضایتی جنسی می‌شود که دیگر جذابیت جنسی برای فرد، بی‌معنا شده و موجب پیدایش انحرافات مختلف جنسی می‌شود که همراه با آسیب‌های روحی و جسمی خواهد بود. برای نمونه، جنبش هیپی‌ها که یکی از جنبش‌های اجتماعی جوانان، در دهه ۱۹۶۰ آمریکا بود، آزادی‌های فردی و توجه به خواسته‌های انسانی، در کانون توجه این جنبش قرار دارد. رویکرد حکومت‌مداران نیز با توجه به همان مبانی خودساخته مدرنیته، احترام و پذیرش این خواسته‌ها بوده و چنانچه مشهود است، به دنبال وضع قوانین و حمایت قانونی در این قبیل مسائل هستند.

۳-۴. سلطه حاکمیت و حفظ قدرت سیاسی

آزادی‌های جنسی و مشغول کردن مردم، به‌خصوص جوانان به این مسائل از جمله ابزارهای یک حاکمیت برای حفظ قدرت سیاسی خود می‌تواند باشد. رفع محدودیت‌های جنسی و جنسی شدن فضای اجتماعی، چه‌بسا به نفع حکومت حاکمه باشد و موجب دوام آن گردد. ابعاد این قضیه را می‌توان در سیاست‌های کشورهای غربی دنبال کرد، برای نمونه ویلیام گاردنر می‌نویسد: سازمان ملی آموزش جنسی سوئد زمانی اعلام کرد: هدف ما، ترویج آزادی از طریق روابط جنسی است. ثابت شده که این اظهارنظر، در واقع بیانگر یکی از هوشمندانه‌ترین و کامیاب‌ترین روش‌هایی است که تاکنون جهت پذیرش سیاست‌های دولت، از



بالا به پایین و جلب توده مردم، به نوعی اطاعت مدنی به کار گرفته شده است. رونالد هانتفورد^۱، در کتاب «انحصار طلبان جدید»، روش موزیانه‌ای را که می‌توان به وسیله آن، توده مردم را از طریق جایگزینی حق واهی آزادی جنسی با آزادی‌های بی‌شمار فردی سیاسی و اخلاقی اغفال کرد، به تفصیل بیان می‌کند. وی سخن تکان‌دهنده آقای اینگوار کارلسون^۲، وزیر پیشین آموزش و پرورش سوئد را نقل می‌کند که «دولت، در تمایل خود به تغییر جامعه، نگران اصول اخلاقی است». کلید این روش، این است که اگر دولت رفاه بتواند تمام اصول اخلاقی سنتی مرتبط با روابط جنسی را از ذهن مردم بزدايد، به‌ویژه از طریق نظام آموزشی که به درون خانه هجوم می‌برد، خواهد توانست تمام باورهای اخلاقی کم‌اهمیت‌تر را که ممکن است کار دولت را مشکل سازند نیز سست کند؛ به همین دلیل، چنانکه هانتفورد به نقل از آلدوس هاکسلی، در کتاب «مدینه فاضله نوین» خاطرنشان می‌کند: «برای جبران کاهش آزادی سیاسی و اقتصادی، آزادی جنسی شروع به افزایش می‌کند» (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

۴-۴. ادعای تقویت حقوق زنان

زنان، نیمی از جمعیت جهان را به خود اختصاص داده‌اند. فرودستی زنان به‌عنوان جنس دوم در مقابل مردان، از گذشته‌های دور، جزء باورهای تاریخی است. زنان برای برخورداری از حقوق و پایگاه اجتماعی و دسترسی برابر به منابع و فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به دنبال استیفای حقوق خود بودند. احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض بین مردان و زنان، تساوی و برابری زن و مرد، قوام ایدئولوژی جنبش فمینیسم بوده است. موقعیت زنان در جامعه، ارج نهادن به مقام زن، ایجاد فرصتی برای اعمال نظر و اراده در مسائل شخصی و اجتماعی و رفع تبعیض‌های مختلف بین زن و مرد، نکات حائز اهمیتی در به رسمیت شناختن حقوق زنان است. با وجود نگاه‌های حداقلی که مانع رشد و پیشرفت زنان بوده است، رفع محرومیت‌ها و محدودیت‌های جنسی، به پلی برای این امر مهم تبدیل شد که در انقلاب جنسی نیز حضور پررنگ زنان را به همراه داشت. زنان، به این باور رسیده‌اند که از این طریق می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. ظهور زنان در این واقعه با پشتوانه مبانی فکری و فرهنگی مدرنیته، جنسی شدن فضای اجتماعی را به همراه دارد.

۴-۵. توجه به سرمایه جنسی

در طول تاریخ، اشکال مختلف سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادی انسانی سرچشمه فرصت افراد برای بهره‌مندی از منافع بوده است. رقابت بر کسب امتیازات اجتماعی، در طول تاریخ دستخوش تغییر

1. Roland Huntford

2. Ingvar Carlsson

بوده و اکنون سرمایه جنسی نیز از قدرتمندترین سرمایه‌های انسانی محسوب می‌شود. سرمایه جنسی جذابیت‌های زیبایی‌شناختی، دیداری، ظاهری و جنسی، در تعامل با سایر اعضای جامعه است. کاترین حکیم، جامعه‌شناس انگلیسی، این نوع سرمایه را مورد توجه قرار داده و مؤلفه‌هایی را نیز برای آن تعریف کرده است. در زندگی مدرن، استفاده از سرمایه جنسی، یکی از اهداف انسان مدرن است. انسان مدرن دریافت که در کنار سرمایه اجتماعی و اقتصادی، سرمایه دیگری نیز دارد که با توجه به آن می‌تواند به اهداف خود برسد. سرمایه جنسی و زیبایی ظاهری، در جامعه امروزی با توجه به عمومیت دامنه‌ی غریزه جنسی در همگان، می‌تواند یک ابزار برای رشد افراد در عرصه‌های مختلف زندگی محسوب شود. ترویج و تبلیغ انواع مدل‌های لباس، وسایل آرایشی، جراحی‌های زیبایی و باشگاه‌های بدن‌سازی، در این راستا است.

۴-۶. صنعت جنسی

از جمله زمینه‌ها و عوامل بیرونی جنسی شدن فضای جامعه، درآمد سرشار حاصل از صنعت جنسی و سکس است. نظام سرمایه‌داری و جهانی شدن آن، تمامی ساختارها و نوع بشر را به‌عنوان کالا ارزش‌گذاری کرد. مباحثی که کارل مارکس، جامعه‌شناس مطرح آلمانی، در کتب مختلف خود به‌نظام سرمایه‌داری تاخته و از دو عبارت «بت‌انگاری و شیء‌انگاری» استفاده کرده، به این مقوله اشاره دارد. انسان و غریزه جنسی نیز از این ارزش‌گذاری و کالایی‌نگری به دور نبوده و تجارت سکس در مقیاس جهانی، به وقوع پیوست. روسپیگری و صنعت‌های جنسی مرتبط با آن (میکده‌ها، باشگاه‌های رقص، سالن‌های ماساژ و...) تجارتی پرسود را برای سرمایه‌داران به دنبال دارد. همچنین توریسم جنسی یا گردشگری جنسی، پدیده‌ای مهم از نظر اقتصادی و اجتماعی است. مهم‌ترین نوآوری دوران سرمایه‌داری متأخر، صنعت گردشگری و گردشگری جنسی است؛ به‌نحوی که کشورهایی که در این زمینه فعالیت دارند، با سرمایه‌گذاری بر روی آن توانسته‌اند، بخش قابل‌توجهی از بودجه اقتصادی سالیانه خود را تأمین کنند (Jons, 2006, p. 14). درآمدزایی و نگاه اقتصادی به این مسائل، جزء اهداف مهم و اساسی برای سرمایه‌داران و دولت‌های ذی‌نفع در این زمینه بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

پدیده جنسی شدن فضای اجتماعی، بستری مناسب برای ایجاد مرحله اول (پیدایی میل و اشتیاق جنسی) واکنش جنسی است. فضای اجتماعی، بستر و محیطی است که کنشگران در آن، کنشی فردی یا جمعی انجام می‌دهند. این کنش جنسی، علاوه بر اینکه در فضای حقیقی قابل بررسی است، در فضای مجازی نیز نمود دارد. کنش جنسی در فضای اجتماعی، می‌تواند به‌صورت گفتاری، رفتاری، شنیداری و ادبیات نوشتاری جلوه‌گری کند. این پدیده که از نتایج انقلاب جنسی در غرب محسوب می‌شود، خود معلول سبک



زندگی است که از ارزش‌های زندگی مدرنیته ناشی می‌شود. نظریه‌پردازانی که در این فضا می‌زیسته و زمینه‌سازان این جریان بوده‌اند، پشتوانه فکری و نظری این مسئله را در نوشته‌های خود تبیین کرده‌اند. کلیسا و تحولات تاریخی آن، تأثیر بسزایی در این مسئله داشته است. پیشرفت‌های علمی که در طول تاریخ، صفحات مختلفی از زندگانی بشر را دگرگون کرده است، در این جریان نیز با دستاوردهای پزشکی، مؤثر بوده است. از جمله زمینه‌های انقلاب جنسی، زمینه‌های اقتصادی است. مسائل اقتصادی و مشکلات ناشی از آن، همیشه در تاریخ زندگانی بشر مشکلات مختلفی را در سر راه زندگانی وی قرار داده که نمود این قضیه در این جریان، کاملاً مشهود است. لیبرالیسم و ندای آزادی‌خواهی که به دنبال داشت، در کنار جنبش فمینیسم، زمینه‌های سیاسی محسوب می‌شوند که حامی این جریان بوده‌اند. روند جنسی شدن فضای اجتماعی، امری بدون راهبری و اهداف نبوده است. مقابله با محرومیت و سرکوب‌گری جنسی و تأمین آزادی‌های فردی، از جمله غایات اولیه این آزادی‌های جنسی بوده است. سلطه حاکمیت و حفظ قدرت سیاسی توسط حاکمان، در کنار ادعای تقویت حقوق زنان، هدف سیاسی دیگری در این روند است. باید توجه داشت که بیشترین آسیب این هدف، متوجه خود زنان است و اینگونه استیفای حق، خود مصداق ظلم به حقوق زنان است. اگر نگاهی سیاسی به قضیه آزادی جنسی شود، می‌توان گفت، رفع محدودیت‌های جنسی و جنسی شدن فضای اجتماعی، چه بسا به نفع حکومت حاکمه باشد و موجب دوام آن گردد؛ لکن باید توجه داشت که حاکمیت، وظیفه‌ای در قبال مردم دارد و باید از اصول و بنیان خانواده که نهاد بنیادین جامعه است، محافظت کند و از آسیب‌هایی که به آن می‌رسد، پیشگیری نماید. اگرچه این مسئله، تاوان و هزینه سیاسی به همراه دارد؛ کما اینکه شاهد این هزینه‌ها، در کشور ایران هستیم.

منابع

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۸). چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی. مطالعات راهبردی زنان، ۱۲(۴۶)، ص ۷-۴۸.
- آیسنک، هانس جی. (۱۳۷۹). افول امپراتوری فرویدی. ترجمه یوسف کریمی. تهران: سمت.
- باومن، زیگموند (۱۳۸۷). عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
- بستان، حسین (۱۳۸۲). نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حدادی، بهروز (۱۳۹۰). تحولات دینی در اروپای سده شانزدهم و مشابه آن در اسلام معاصر. پژوهشنامه ادیان، ۱۰(۵)، ص ۲۹-۴۹.
- حکیم‌پور، محمد (۱۳۸۲). حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد. تهران: ایران چاپ.
- راسل، برتراند (۱۳۴۷). زناشویی و اخلاق. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نشر اندیشه.
- رودزر، استیون ای. (۱۳۹۲). تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم. ترجمه معصومه محمدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۴). جایگاه و کار ویژه سکولاریزم در غرب و جهان اسلام. علوم سیاسی، ۱۱(۳۱)، ص ۹۲-۴۹.
- سفیری، خدیجه؛ جبارنژاد، سمیرا؛ حاتمی، علی (۱۳۹۴). بررسی گرایش به مدرنیته با سبک زندگی زنان جوان. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۴.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). کشاکش آراء در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- شرفی ساعی، محمدحسین (۱۳۹۲). تحلیل نحوه بازنامی روابط پیش از ازدواج در سریال‌های ایرانی سیما. تهران: اداره کل پژوهش‌های راهبردی رسانه، مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۹۷). سلامت جنسی در جامعه اسلامی با تأکید بر نقش رسانه ملی. قم: دین و رسانه.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱). تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم). تهران: وزارت امور خارجه.
- عباسی، فریبا؛ محرایان، فردوس (۱۳۸۸). مقایسه تأثیر قرص‌های جلوگیری از بارداری کم‌دوز به روش استفاده خوراکی و واژینال در کنترل خونریزی رحمی ناشی از نقص عملکرد. مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، ۱۱(۱)، ص ۲۸-۳۴.
- فروم، اریک (۱۳۸۸). هنر عشق ورزیدن. ترجمه سمیه سادات آل حسینی. تهران: جاجرمی.
- فروید، زیگموند (۱۳۴۳). سه رساله درباره تئوری میل جنسی. ترجمه هاشم رضی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی آسیا.
- قیوم‌زاده، محمود (۱۳۸۷). حقوق اجتماعی و مشارکت زنان از دیدگاه اسلام. علوم اسلامی، ۳(۱۲)، ص ۷۵-۱۰۲.
- کجباف، محمدباقر (۱۳۷۸). روانشناسی رفتار جنسی (نظریه‌ها و دیدگاه‌ها). تهران: روان.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده. تلخیص و تدوین معصومه محمدی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی، چاپ ششم.
- مارکوزه، هربرت؛ پوپر، کارل. ر. (۱۳۶۱). انقلاب یا اصلاح. ترجمه هوشنگ وزیری. تهران: خوارزمی.
- مازلو، آبراهام اچ. (۱۳۷۶). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- متقی‌فر، غلامرضا (۱۳۸۸). درآمدی بر نظام اخلاق جنسی در اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب. تهران: انتشارات صدرا.
میلنر، آندرو؛ براویت، جف (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. ترجمه جمال محمدی. تهران: ققنوس.
هیوود، اندرو (۱۳۹۵). سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی.

- Clark, M.H. (2005). *Wilhelm Reich: The Dean of Sex Revolution*. URL= www.blendedbody.com.
- Escoffier, J. (2003). *Sexual revolution*. New York: Thunder Mouth Press.
- Isserman, M. (2012). *America Divided*. New York, NY: Oxford University Press.
- Jons, S. (2006). The Extent and Effect of Sex Tourism and Sexual Exploitation of Children on the Kenyan Coast. A Study Conducted by the UNICEF and Government of Kenya. URL= https://documentation.lastradainternational.org/lisidocs/418%20extent_n_efect_1007.pdf
- Reisman, J.A. & Eichel, E.W. (1990). *Kinsey, Sex and Fraud*. Huntington House Publishers.